انجنیر سلطان جان کلیوال

۲۰۱۷/۰۷/۰۹

رقاصه

این شعر دری را ازکتاب خود بنام(**وختونه او غمونه**) برای آنعده دوستان انتخاب نموده ام که باور دارند که من زبان دوم خود (دری) را نمیدانم و کسی دیگری در نویشته آن بما کمک مینمایند، تا بدانند که من زبان دری را تاسرودن شعر بلد هستم. (۱۳۶۵ هـ ـ ش کابل)

او برروی قالین گلدار
می چرخید و مستانه می رقصید
سعی و تلاش می ورزید
تاجلب کند توجه «صاحب» را
تاکش کند چشمان پُر هوس اورا
برهنه میساخت گاهی
نوک پستانها
عریان مینمود هنگام چرخیدن
پت های بلورین و رانها
مست میگردانید«صاحب»را چندان
که فراموش کرده بود
جان خویش را،قوم خویش را
عیال خویش و وجدان خویش را

تکیه کرده بود برتکیه گاه حریر
خم مینمود سر خودرا در پا های او
خیره می دید به چشمان برق اسای او
عذر کنان در زیر لب زمزمه میکرد
که «صاحب» نیستم غلام تو ام
و از روز ازل دردام تو ام

رقاصه میرقصید و طنازی میکرد
عشوه مینمود و در پیش «صاحب» بازی میکرد
جمع نمود پولهارا و در فرجام
«تُف کرد برروی آن «صاحب» بدنام
گفت در وقت رفتن که یارب!
این جهان را بی «صاحب» بگردان
بی «صاحب» بودن بهتر است
ازبودن چنین «صاحبان»

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ